

## بخش سی ام شاه و پسرانش

از محمد شاه ۴ پسر به جای ماند. نام آنها ناصرالدین میرزا، عباس میرزا، محمدتقی میرزا<sup>۱</sup> و عبدالصمد میرزا می‌باشد و هر ۴ نفر اکنون زنده هستند. اولین پسر وی به نام ناصرالدین شاه از سال ۱۸۴۸ میلادی پادشاه ایران است. فرزندان دیگر وی که والیان ایالات بزرگ ایران بودند اکنون در تهران به دور از جنجال به زندگی نسبتاً ساده‌ای مشغولند. جوانترین برادر شاه بالقب رکن‌الدوله هنوز والی خراسان می‌باشد. این رسم دربار ایران است که شاه نزدیکی برادران و عموهای خود را تحمل نکرده و آنها را به شهرهای دور دست می‌فرستند و هرچه دورتر باشند بهتر است. اما فرزندان شاه همواره مقام‌های مهمی در دربار و دولت دارند ولی پس از مرگ شاه، آنها به عنوان عمو، جای خود را به فرزندان شاه جدید داده و زندگی بی‌هیاهویی در پیش می‌گیرند. رابطه عجیب بین شاهان و برادران آنها تبدیل در خاندان شاهی ایران به یک قانون شده است. اما باید اذعان داشت که در زمان ناصرالدین شاه یک استثناء انجام یافته و ذات مهربان و صلحجوی شاه مانع از بکار بردن روش‌های خشونت‌آمیز در مورد فامیل او گردیده است. او با تمامی آنها به مهربانی رفتار کرده و به عنوان پدر ایل قاجار همه آنها را زیر چتر خود قرار داده است. اگر گفته می‌شود که او در ابتدای سلطنت خود نسبت به اطرافیان خود دست به کارهای خشونت‌آمیزی زده است باید در نظر داشت که علت آنها شرایط حاکم بر ایران و سفارش وزرا بود.

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۳۰ میلادی به دنیا آمد و در سال ۱۸۴۸ میلادی شاه شد. مدت جوانی را در تبریز، مرکز ایالت بزرگ آذربایجان و محل اقامت ولیعهد ایران، گذراند. تربیتی که از پدر یافته کمبود فراوانی داشت و فقط در حد خواندن و نوشتن، زبان عربی، آموزش قرآن و تربیت ایرانی بود. البته کمیوهای تربیتی زمان خردسالی او با گذشت زمان جبران شده است. از زمان جوانی، علاقه خاصی به تحصیلات و مدارج بالا به خصوص علوم داشته و در طول عمر خود همواره با کنجکاوی به دنبال یافتن پاسخ

۱. ملقب به رکن‌الدوله پسر سوم محمدشاه که در سال ۱۲۷۳ هـ ق به حکمرانی تهران منصوب شد. در ۱۲۸۳ هـ ق رکن‌الدوله لقب یافت و به حکومت زنجان رفت. سپس والی خراسان و فارس شد تا اینکه در سال ۱۳۱۸ هـ ق درگذشت.

سؤال‌های خود بود. او از آغاز سلطنت پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی اروپا را با دقت و علاقه خاص زیر نظر داشته و از طریق روزنامه‌ها و مجلات اروپائی آنها را دنبال می‌کند. تمامی مقالات روزنامه‌های اروپائی در مورد ایران و پیشرفت‌هایش پس از ترجمه در اختیار او قرار می‌گیرد. به جرأت می‌توان گفت که هیچ پادشاهی در این قسمت از دنیا به اندازه او در مورد مسائل اروپا اطلاعات ندارد. برای اطلاع می‌توانم بگویم که شاه از طریق دکتر هی‌به‌نت خان خواستار اشتراک بهترین مجله علمی سوئد شده است.



ناصرالدین شاه شاعر و نویسنده می‌باشد و مقالاتی در مورد جغرافیا نوشته است. گذشته از آن در جزواتی شرح سفرهای خود به اروپا را به قلم آورده و آنها را با عکس‌ها و نقاشی‌هایی کامل کرده است. سفرنامه‌های او در مسافرت‌های مشهد، مازندران و غیره توسط اعتمادالسلطنه اصلاح گشته است. برای آنکه خواننده از طرز نگارش و دید کنجکاوانه او اطلاع یابد، قسمتی از خاطرات سفر اول وی به اروپا را به نام "یادداشت‌های روزانه اعلیحضرت پادشاه پارس در سفر اروپا در سال ۱۸۷۳ میلادی"، ترجمه لغت به لغت توسط ردهاوس،<sup>۲</sup> لندن، ۱۸۷۴ میلادی" که به انگلیسی ترجمه شده، بیان می‌کنم. البته در این جزوه چند غلط وجود دارد و این برای یک شخص شرقی که برای اولین بار از اروپا دیدن می‌کند کاملاً طبیعی می‌باشد. این یادداشت‌ها از نظر منظم بودن و برداشت شفاف وی از موضوعات اجتماعی که در طول سفر به آن برخورد کرده، جالب‌توجه بوده

۱. Diary of H.M. The Shah of Persia, During His Tour Through Europe 1873.

۲. J.W. Redhouse.

و یافته‌های وی از مملکت کافران را بازگو می‌نماید. در این نوشته او با لغات مثبت دیده‌های خود در اروپا را تحسین می‌کند. قطعه زیر از دیدار وی از پاریس برداشته شده است.

"امروز متوجه موضوع جالبی در بین فرانسوی‌ها شدم. در ابتدا باید بگویم که آنها هنوز هم از جنگ بین آلمان و فرانسه غمگین می‌باشند. پیر و جوان همه گرفته و ناراحتند. لباس‌های مردان و زنان لباس مراسم عزاست. اصلاً پر زرق و برق نبوده و خیلی ساده می‌پوشند. هر از گاهی یکی فریاد "زنده باد مارشال، زنده باد شاه ایران" سر می‌داد. عصر روزی مشغول قدم زدن بودم و شنیدم یکی فریاد می‌زد "خدا کند سلطنت تو پاینده باشد". تمام این نکات نشان‌دهنده آن است که احزاب متعددی در فرانسه، احتیاج کشور را به یک شاه احساس کرده‌اند. سه گروه در فرانسه بسیار فعال می‌باشند. یکی دوستدار ناپلئون و طرفدار فرزند وی است. دیگری به فردی از سلسله لوئی فیلیپ<sup>۱</sup> علاقه دارد و گروه سوم هانری پنجم<sup>۲</sup> از خانواده بوربن<sup>۳</sup> را به شاهی می‌خواهند. در واقع این دو شخص آخر هر دو از یک خانواده هستند اما با هم اختلاف‌نظر دارند. از طرف دیگر گروه‌هایی خواستار جمهوری می‌باشند اما هدف مشترکی ندارند. برخی جمهوری سرخ می‌خواهند که تابع صلاح‌عموم باشد اما گروه دیگر به جمهوری میانه‌رو علاقه‌مندند که حتی سلطنت‌طلب‌ها هم در آن فعال هستند بدون آنکه پای شاهی در میان باشد. گروه‌های دیگر خواسته‌های دیگری دارند. این اختلاف‌نظرها نشان‌دهنده آن است که در این ایام، حکومت کردن کار ساده‌ای نیست. از اینرو اجماع گروه‌ها برای پایه‌گذاری یک حکومت سلطنتی یا جمهوری بسیار مشکل می‌باشد".

شاه به پیشرفت مطبوعات در ایران علاقه خاصی دارد. در تهران سه نشریه منتشر می‌گردد و شاه علاقه زیادی به آنها دارد. به علت علاقه او به مطالعه آنها توسط مردم، هر شماره این نشریات را توسط فراش‌ها به محله‌های مختلف تهران ارسال می‌کند تا با نصب آنها به دیوار، مردم به خواندن مطبوعات عادت کرده و برای خرید آنها علاقه نشان دهند. وگرنه بسیاری از اهالی پایتخت از اینکه در شهر آنها سه نشریه منتشر می‌شود بی‌اطلاع می‌مانند.

شاه نقاش سیاه قلم خوبی می‌باشد و علاقه شدیدی به کشیدن چهره آدم‌ها دارد. آنگونه

۱. Ludvig Filip تولد ۶ اکتبر ۱۷۷۳، درگذشت ۲۵ اوت ۱۸۵۰ م، پادشاه فرانسه بین ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸، او بین سال‌های ۱۷۹۳ تا ۱۸۱۴ م در تبعید بود و در آمریکا و انگلستان زندگی می‌کرد. در انقلاب ماه ژوئیه ۱۸۳۰ با پشتیبانی قشر سرمایه‌دار به سلطنت رسید. او سعی داشت به‌عنوان پادشاه محبوب و آزادیخواه قلمداد شود اما مردم وی را شاه گلایی نام دادند.

۲. Henrik V هانری چارلز فردیناند ماریه دیودون دارتو، تولد ۲۹ سپتامبر ۱۸۲۰، درگذشت ۲۴ اوت ۱۸۸۳ م، او ۷ ماه پس از فوت پدرش به دنیا آمد. هنگامی که شارل دهم در انقلاب ژوئیه پاریس توسط جمهوری‌خواهان در روز ۲ ماه اوت ۱۸۳۰ از سلطنت خلع شد، او به مدت ۷ روز پادشاه فرانسه بود و سپس تبعید گشت اما از ۱۸۴۴ تا ۱۸۸۳ م ادعای سلطنت داشت.

۳. Bourbon سلسله‌ای در فرانسه که حکام آن از ابتدای قرن ۱۵ م در قسمتی از فرانسه و ناوارا حکومت می‌کردند و در قرن ۱۶ در کل فرانسه به سلطنت رسیدند.

که به من گفته شد او پس از شرفیابی هیئت ما، چهره سرپرست هیئت را به زیبایی ترسیم کرد. او شدیداً به عکاسی علاقمند بوده و خود عکاس ماهری است. شاه همواره در شهر، کوه یا طبیعت و حتی در تمامی سفرها و اردوهای تابستانی در کوهپایه‌های البرز عکاس دربار را به همراه دارد. عکاس دائماً باید آماده باشد تا از مناظر، گروه‌های مردم و اشیائی که نظر شاه را جلب می‌کند عکس‌برداری نماید. شاه گذشته از ترکی که زبان مادری وی است به زبان‌های فارسی و عربی نیز صحبت می‌کند. زبان فرانسه را هم خوب صحبت کرده و با اطرافیانی که از کشورهای مختلف اروپا آمده‌اند با این زبان مکالمه می‌نماید.

در میان علوم به جغرافیا بسیار علاقمند است. تحقیقات متعدد جغرافیائی، به ویژه در مورد ایران، کارهای وی درباره این علم به زبان فارسی، کتاب‌های متعدد جغرافیا، نقشه‌ها و کره زمین در کتابخانه وی موجود می‌باشد. آنگونه که اعتمادالسلطنه بعدها به من گفت اثر عظیم و جالب نوردن‌شولد به نام اطلس فاکسیمیل<sup>۱</sup> که از طرف هیئت ما به او اهدا شد، وی را بسیار خوشحال نمود. شاه بلافاصله وزیر مطبوعات را احضار نمود و از او که مرد تحصیلکرده محترمی می‌باشد خواست تا در کنار وی مروری بر نقشه‌های با ارزش کتاب داشته باشد. شاه برای بقای هنرها و علوم ایرانی تلاش فراوانی نموده است. البته کار هنری در ایران بسیار اندک انجام می‌شود و هرگاه شخصی کار هنری جدیدی انجام دهد شاه هدایائی برای وی ارسال می‌کند.

پیش از آنکه شاه به کشورهای اروپائی سفر کند علاقه فراوانی به کشورهای این قاره از خود نشان می‌داد. می‌توان گفت که او نظر شاعرانه‌ای نسبت به اروپا داشت و همواره در آرزوی سفر به این قاره بود. اولین سفر وی به اروپا در سال ۱۸۷۳ میلادی و دو سفر بعدی وی همزمان با انجام نمایشگاه بین‌المللی پاریس در سال‌های ۱۸۷۸ و ۱۸۸۹ میلادی انجام گرفت. به راحتی می‌توان حدس زد که او در آرزوی سفر دیگری به فرنگ می‌باشد. شاه هنگام شرفیابی هیئت ما، علاقه خود به دیدار از سوئد و نروژ را ابراز نمود اما در تهران کسی به انجام این سفر مطمئن نیست. دلیل اول، سن زیاد شاه و دلیل دیگر آن، ترس وی از روحانیون می‌باشد زیرا او می‌داند که آنها از سفرهای وی به اروپا چندان خوشحال نیستند. روحانیون عقیده دارند سفر پادشاه شیعیان به اروپا و پا گذاشتن در خاک کشورهای کافر، شرم‌آور است. البته روحانیون علاقه چندان به او ندارند و علت آن، دید ملایم شاه به احکام اسلام می‌باشد. در ایران مشکل به توان مسلمان شیعه‌ای پیدا کرد که به اندازه شاه، بی‌تعصب باشد. او در ماه رمضان روزه نگرفته و هر روز بهترین شراب‌های ایران و دنیا را می‌نوشد و احتمالاً نمازهای پنج‌گانه را هم به جای نمی‌آورد.

شاه برای کشورش خدمات بسیاری انجام داده ولی کسی از کارهای او راضی نبوده و این کارها تأثیر چندان بر پیشرفت کشور نگذاشته است. تمامی اعضاء دولت برنامه‌هایی برای پیشرفت کشور در دست اجرا دارند. اروپا نمونه‌ای می‌باشد که شاه در نظر دارد ایران شبیه آن شود اما در این امر هم پیشرفت چندان حاصل نشده است. ایرانیان متعصب

۱. Facsimile اطلسی که نوردن‌شولد در سال ۱۸۸۹ م منتشر کرد.

به آنچه که دارند راضی بوده و به اینکه ایرانی هستند افتخار می‌نمایند و برای کسی که ایرانی نیست تأسف می‌خورند. از دید آنها ایران بهترین، زیباترین و خوشبخت‌ترین کشور جهان است و کفار اروپائی در مقابل، بدبخت و بدشانس می‌باشند. ایرانیان به رسوم کهن خود بی‌اندازه پایبند بوده و هیچ علاقه‌ای به کوچکترین تغییر ندارند. از اینرو مدرن کردن کشور، کار بسیار مشکل و پیچیده‌ای است و بدبینی اهالی را به دنبال خواهد داشت.

مانع دیگری که به جز تعصب مردم در مقابل مدرنیته کردن کشور وجود دارد، بی‌لیاقتی و ناکارائی اطرافیان شاه و مقامات بالای کشوری است. در سال‌های اولیه سلطنت، شاه شخصیت‌های سابق را بر مصدر امور قرار داد و اشخاصی را انتخاب کرد که در زمان فتح‌علی شاه و محمد شاه منشأ خدماتی بودند. اما امروزه اطراف شاه را جوانان بی‌تجربهای گرفته‌اند که از شغل خود احساس غرور می‌کنند و می‌اندیشند که برای خود کسی هستند. آنها در واقع از عهده هیچ‌کاری بر نمی‌آیند، کوچکترین اطلاعاتی از اصول کشورداری نداشته و در مورد مقامی که به آنها تفویض شده تحصیلات یا تجربیاتی ندارند. آدم از بی‌علاقگی آنها تعجب می‌کند. حتی آن اشخاصی که در سفرهای شاه به اروپا همراه وی بودند، تصاویر غلطی از جغرافیا و سیاست‌های دول اروپائی دارند. آنها از خطراتی که کشور را تهدید می‌کند کاملاً بی‌اطلاعند. گروه کوچکی هم وجود دارد که مصلحت کشور را به منافع شخصی خود ترجیح می‌دهند اما تعداد آنها از شمار انگشتان دست بیشتر نیست. ولی در میان دولتمردان ایرانی، کسانی پیدا می‌شوند که دولت‌های اروپائی باید به آنها احترام بگذارند و اولین آنها شخص شاه است. او نه فقط به خاطر هوشمندی، درک بالا و عشق به میهن، بلکه به خاطر خودداری از افراط در انجام مسائلی که سلامت وی را به خطر می‌اندازد، بسیار هوشیارانه عمل می‌کند. رفتار دوستانه، مؤدبانه و عادلانه او هر اروپائی را مجذوب کرده و باعث می‌شود که شخص، ارادت خاصی به وی پیدا کند.

یکی از مردان نیک‌اندیشی که در اطراف شاه حضور دارد صدراعظم امین‌السلطان است. ایرانیان باید به داشتن چنین صدراعظمی افتخار کنند. اعتمادالسلطنه یکی از تحصیلکرده ترین مردان ایران می‌باشد که کارهای علمی او حتی در اروپا هم شناخته شده است. به این دلیل و به خاطر احترامی که به شاه می‌گذارد بسیار مورد اعتماد شاه است. وجود او برای شاه نعمت بزرگی می‌باشد. مردی ۴۹ ساله است که ۴۱ سال در خدمت شاه انجام وظیفه کرده است. او در ۸ سالگی به عنوان پیشخدمت وارد دربار شد. یکی دیگر از اشخاصی که در دربار ایران خدمت می‌کند مشیرالدوله می‌باشد که انسان تحصیلکرده و مؤدبی است.

گذشته از این دو، چند تن دیگر هم منشأ خدماتی بوده‌اند که تعداد آنها زیاد نمی‌باشد. به راحتی می‌توان تشخیص داد که اکثر مقام‌های بالای کشوری و درباریان، انسان‌های خیراندیشی نبوده و به اندازه شاه به پیشرفت کشور اهمیت نمی‌دهند. به این خاطر سعی شاه برای پیشبرد کشور بی‌نتیجه مانده است. از جمله مواردی که به کشور صدمه می‌زند، وجود یک بیماری می‌باشد که گریبانگیر اکثر درباریان و اعضاء دولت است و مداخل

می‌باشد. بدین صورت که مردان قدرتمند که عهده‌دار وظایف مهمی در مملکت می‌شوند به حقوق خود اکتفا نکرده و فقط برای به دست آوردن درآمد بیشتر خدمت می‌کنند. آنها از موقعیت خود سوءاستفاده می‌نمایند. این عمل به قدری در ادارجات شایع است که دولتمندان رشوه و مداخل را جزئی از وظیفه و درآمد قانونی خود به حساب می‌آورند.



شاه اکنون ۶۱ ساله است. جثه نسبتاً بزرگ، قوی و مناسبی دارد. حرکات او موزون، آرام و شاهانه می‌باشد. با وجود آنکه زندگی خصوصی معمولی و ساده‌ای دارد اما در ملاءعام تظاهر به جاه و جلال می‌کند و هرگز بدون چندین سوارکار، سرباز و خدمه ظاهر نمی‌شود. او سوارکار خوب و شکارچی ماهری می‌باشد. آنچنان که قبلاً اشاره شد ناصرالدین شاه به سفر به دامنه‌های البرز علاقه شدیدی دارد. شاه دارای چند پسر است. سه پسر بزرگ او در رأس خدماتی مشغول انجام وظیفه می‌باشند. چند جمله‌ای در مورد هر کدام از آنها می‌نویسم.

شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد، والی آذربایجان بوده در تبریز اقامت دارد. او پسر دوم شاه است اما به خاطر مادر قاجار خود، به عنوان ولیعهد انتخاب شده است. این قانون، یکی از مواد عهدنامه ترکمن‌چای در سال ۱۸۲۸ میلادی است. او در سال ۱۸۵۲ میلادی به دنیا آمده و اکنون ۳۹ ساله می‌باشد. جثه‌ای بزرگ و ظاهری آرام دارد و در چهره او



علائم مشخصه قاجار نمایان است. گفته می‌شود او شخصیت ضعیفی دارد و برای تصمیم‌گیری از اطرافیان خود کمک می‌گیرد. بسیار پایبند مسائل مذهبی است و زمانی که شاه شود پادشاه خوبی خواهد شد اما نمی‌تواند کشتی دولت را از میان اشخاصی که اطراف او را فرا گرفته‌اند به سلامت به ساحل آرامش برساند و قادر به نجات مملکت در طوفان‌های آینده نخواهد بود. تحصیلات او از تحصیلات پسران سایر ایرانیان اعیان و اشراف تجاوز نمی‌کند. در شناخت از اروپا فقط به یادگیری چند جمله به زبان فرانسوی بسنده کرده است. عکاس ماهری است، بیلیارد خوب بازی می‌کند و مانند سایر ثروتمندان ایرانی شکارچی چیره‌دستی می‌باشد.

بزرگترین پسر شاه مسعود میرزا ظل‌السلطان است که مادر شاهزاده نداشته و امیدی به شاه شدن ندارد. او در سال ۱۸۴۹ میلادی به دنیا آمده و اینک ۴۲ ساله است. او والی اصفهان و اطراف آن می‌باشد. سابقاً محدوده قدرت وی تمام جنوب کشور را در بر می‌گرفت و تا سواحل خلیج فارس می‌رسید اما صدراعظم چند سال پیش قدرت او را محدود کرد و حتی زمان کوتاهی او را از ولایت اصفهان خلع نمود ولی جدیداً مجدداً والی اصفهان شده است.

او مرد کوچک چنه‌ای می‌باشد که اندکی چاق بوده و چشم چپ او آسیب دیده است. در مجموع انسان خشن و جدی به نظر می‌رسد، با خشونت صحبت کرده و با صرف انرژی زیاد شدیداً به دنبال قدرت است. به دفعات به مردم ظلم کرده و بوئی از عدالت نبرده اما



شاهزاده مسعود میرزا ظل‌السلطان والی اصفهان

در محل خدمت خود، طرفداران فراوانی دارد که به احتمال زیاد به خاطر ترس آنها از خشم وی می‌باشد. مخالف سرسخت برادران خود است. به مظفرالدین میرزا به خاطر ولیعهدی و تصاحب تخت و تاج و به کامران میرزا به علت وزارت جنگ حسد می‌برد و با آنها دوستی نمی‌کند. چون شدیداً به وزارت جنگ علاقمند می‌باشد نسبت به کامران میرزا حسد بیشتری دارد. هرگز هنگام سخن گفتن از برادران خود از آنها با احترام یاد نمی‌کند. مسعود میرزا علاقه شدیداً به نظامی‌گری دارد و بیشتر وقت خود را با سربازان است. زمانی که قدرت شاهزاده بیشتر بود به محل خدمت خود بسیار رسیدگی می‌کرد و سربازخانه‌ها و مدرسه‌های فراوانی بنا نهاد. او به خرج خود برای سربازانش چند قبضه توپ مدرن و تفنگ‌های ته پر از وین خریداری کرده و به اصفهان حمل نمود. با توجه به دارائی او این مخارج برای او سنگین نبود. نقشه‌های پیشرفت محل مأموریت خود را از



مدل‌های آلمانی تقلید می‌کند. حتی کلاه خود سربازان خود را هم به شکل کلاه‌خودهای سربازان آلمان تغییر داده است. خود او هم در مراسم رسمی، سان‌ها و رژه‌ها، کلاه خود براق آلمانی به سر می‌گذارد. لباس‌های او مطابق آخرین مدهای اروپائی می‌باشد و جیب سینه کت او همیشه دستمال رنگی یا جعبه سیگاری بیرون زده است.



کامران میرزا نایب‌السلطنه پسر سوم شاه است که در سال ۱۸۵۶ میلادی به دنیا آمده و ۳۵ ساله می‌باشد. او از چند سال پیش به عنوان وزیر جنگ خدمت می‌کند. او جثه کوچکی دارد و ظاهر وی شاد، دوستانه و بسیار مؤدب می‌باشد. از زمان تولد تا کنون پسر مورد علاقه شاه بوده است. او باهوش و خوش ظاهر است، به تحصیلات اروپائی علاقه فراوانی داشته و از طریق نشریات فرانسوی و آلمانی وقایع اروپا را دنبال می‌نماید. زبان فرانسه را به خوبی صحبت کرده و به زبان آلمانی آشنائی دارد و مقصود خود را با مشکلاتی بیان می‌کند. در مجموع معلومات عمومی او در سطح قابل‌قبولی می‌باشد اما به علم مشخصی علاقه ندارد. از زمان جوانی همواره معلمین نظامی اروپائی داشته و تمام مدارج نظامی را از ستوانی طی کرده است. ژنرال آندره‌اینی ایتالیائی که از زمان تولد وی در تهران به سر می‌برد یکی از معلم‌های او بود.

شاه دارای چندین پسر خردسال نیز می‌باشد که مورد توجه والیان و درباریان هستند اما هیچ‌یک به اندازه عزیزسلطان در دل او جای ندارند، اگر چه سایر شاهزاده‌ها در مقایسه با او کودکان زیبا و دلنشینی می‌باشند.